

ارزیابی پرسشها و پاسخها

امیرفیض حقوقدان

همانطور که استحضار دارید، معمول این است، هنگامیکه طرح و برنامه ای به اجرا گذاشته میشود مجریان برنامه انتظار دارند که طرح و برنامه آنها مورد ارزیابی قرارگیرد تا اگر کمبودی وجود دارد جبران شود.

ارادتمند به همت جاوید ایران در جریان برنامه پرسشهای ایرانیان از اعلیحضرت و پاسخهای ایشان قرارگرفتم و اجازه میخواهم برداشت و ارزیابی حاصله را باستحضار برسانم.

امیرفیض

ارزیابی پرسشها و پاسخها

این برنامه از صفر شروع کردن است آنهم بعد از ۳۰ سال و نادیده گرفتن اعتبار و مشروعیتی است که هویت ایرانی برای طرف پرسشها قائل شده است. در مقابل عظمت این موقعیت، میتوان از برنامه مزبور، تصویر سرگرمی و صرف وقت را ارائه داد و اگر بخواهیم تشبیه مقایسه ای برای آن بیاوریم همانند آن است که شخصی ثروت بزرگ و شخصیتی را که به ارث برده است رها کند و دنبال گردو فروشی برود.

جریان مزبور همان <آب در کوزه و ماگرد جهان گردیدن است>

سوالات مؤدبانه، تاحدودی متفکرانه و پاسخها بسیار مهربانه و کوتاه و بامعنی است ولی کاربرد این جریان زمانی است که جوانی بخواهد یک موقعیت اجتماعی برای خودش دست و پا کند و شروع به پارگیری میکند حتی کاربرد آن در رابطه با تحصیل موقعیت و پارگیری سیاسی هم بسیار ضعیف است.

دو طریق

تفکر و ارزش گذاری بر طرح پرسشها و پاسخها، دو باب راگشوده میدارد:

یکی آن باب، که بسیاری را بر آن منت و انس باشد و ذوق، بردلها و آفرین ها بر زبان آرد و عامه را خشنود و اعلیحضرت را به مبارکی و میمنت، قرین سازد و دبیران، غرق مسرت گردند که چنین گلی را به سبد مبارزه بنهاده اند.

در این باب، سخن و قدر، به مقام است که طرح به نام اوست لذا تکلیف مشخص است که طرح را ارجی والا نهادن و چشم و عقل از محتوا و مفهوم و آثار برگرفتن و بر مقام و شخصیت و احترام او نهادن، طرح را آویزه گوش و حاکم بر عقل ساختن، بر قلب نهادن و بونیدن و بتفاخر گفتن که چنین طرحی و درک فیضی از کسی تاکنون تراوش نکردی که از اعلیحضرت مرحمت گشتی و از دریای بیکران مواهب آن کس را تاکنون آگاهی نبوده است. پرسشهای مردم در دلها انباشتی و آزار رساندی و کس نبودی که به آن مرحم نهد و گمراهی عام، همچنان تابنده بودی تا این طرح چون فروغی تابناک بر جهل و نادانیها بتابید و همگان از افاضل اعظم، تاجاهلان ادهم از خوان بیدریغ پاشخهای شاهانه مستفیض شدی.

نادره زمان، همه شبهات غانله کبرا را به تباهی کشیدی و برجایش حقایقی استوار بنشانیدی چنانکه بر هیچکس از خرد و کلان، از فهیم و نادان تردید باقی نماندی و چون آئینه پاسخ هر مشکل رایافتی و دیدی و بگویی این غایت اشتیاق ماست

که پادشاه این طرح را بما ارزانی فرمودی که کس را جز ایشان نبود که نیکو گفتمی و روانی مطلب به مردم بخشیدی، این اشتیاق حکمتی دارد، رضایت خاطر پادشاه و تشویق ایشان را مقدم بر هر چیز بدانی و آنچه از نیک و بد و زیان و خسران در آن طرح میبینی همه را چون گوهری ناب، ارمغان و مرحمت پادشاه بشناسی و زیان خرده گیر خود و دیگران را ببری و اگر کسی چیزی بران بنهد و یاسفیر انتقادی بفرستد او را به بیغیرتی و ستییز باشاه بشناسی و نتیجه بگیری که چنین کسی از شاه دوستی تھی و شرووری بی محابا و خودسری رسوای باشد و این بیت را هم برای تادیب او بخوانی

اگر شه روز را گوید شب است این ببايد گفت این است ماه و پروین

طریق دیگر

باب دیگر آنست که از باب اول روی گردانی و بر میدانی قدم نهی که مفروش از حقایق تاریخی و سنت گرانقدر پادشاهی و تابنده از فروغ باورهای ایرانی است در این راه، حقیقت و سنتهاست که خود نما میشود و طرح را چون وصله ای نا جور و غریبه احساس میکند.

حقیقت و سنتها میدانند که بسیاری از خواندن و شنیدن این مقوله دریع کردند و آنرا به فال عقب ماندگی فکری گرفتگی و چه بساهم که پادشاه نظری و توجهی بر آن نینداختی و از سوی دبیران یکسره ضاله اعلام گشتی و مشاوران و طراحان طرح بران خنده تمسخر آمیز بچسباندی و گوینده را نادان و به جنون فکری متهم کردی و این عرائض را بی ادبی و بی حرمتی شاه محسوب داشتی و گفتمی؛ سخنش بی مایه است ایرادش باطله است، غرور و خود خواهیش عامل این نقد است او از دمکراسی بی بهره است، نوکراستبداد است، پادشاه را از ملت جدا و فکرش در برج عاج است سخنش را نباید شنید که او یک فرد گمراه است.

اما سنت و غیرت ایرانی میگوید

پادشاه را مقامی است که منبعث از سلطنت است . حرمت این مقام حرمت ایران است آسب پذیری آن آسب به ایران است حرمت داری این مقام از اسباب سلامت ایران و رهائی ملت از گرفتاری هاست، حرمت مقام در حفظ لوازم و ترتیبات آن است و آنچه که با پادشاهی هم شان نباشد بر سلطنت و وطن زیان رساند - مقام یک حالت تمایز است متمایز رابه مرتبه بالا رساندن فخر باشد ولی عالی رادانی ساختن عیب مهم و اثری از کوچکی و خفت باشد. خفت آن نیست که انسان خودش احساس کند خفت از عقل و چشم دیگران بتر اود و همینهاست که بناهای اعتماد اقرانی ملت رابه سستی و سنت ها و انتظارات مردم رابه لرزه اندازد.

هر آن شاه. کو خوار دارد شهی شود زود از او تخت شاهی تھی

آنها که ذات و ماهیت سلطنت را میشناسند و باورها ی مردم را نسبت به شاه بهتر میشناسند از این طرح اشک غم ریزند که پادشاه به چنین طرحی رغبت یافته و حد سلطنت در حدی نا آشنا و نامانوس افول یافته و آنهاکه سلطنت را قدرتی معنوی و فری با شکوه و فاقد مسئولیت میدانند از چنین طرحی دلهره هادارند و از عاقبت آن بیمناکند و از پادشاه تمنا دارند که حد پادشاهی را در حد سلطنت بشناسند و این حد را که سرمایه واقعی نجات ایران و رستگاری ملت است ارجگذار باشند.

طرح را صواب باشد اگر مجری ان پادشاه نباشد

هرچ رخ نماید پایه اش بر جای نیست عرصه بحث سیاسی را مجال شاه نیست